

رویکرد اسلامی به هنر و برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی

ستاره موسوی *

محمد رضا نیلی **

محمد مسعود ***

احمد رضا نصر ****

دریافت مقاله: ۹۵/۲/۲۱

پذیرش نهایی: ۹۵/۷/۲۷

چکیده

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به بررسی مفهوم هنر اسلامی، مبانی نظری و اصول تربیتی هنر اسلامی می‌پردازد و در نهایت با توجه به مبانی تربیتی و دینی الگوی برنامه درسی برای نهادینه‌سازی رویکرد اسلامی به هنر در آموزش عالی ارائه شده است. نتایج نشان می‌دهد که هنر محصول تقابل انسان با هستی است. در این میان، هنر اسلامی واجد ویژگی منحصر به فردی است که آن ویژگی حکمت‌آمیزی آن است. مبناهای نظری هنر اسلامی عبارت است از: انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و مهمترین مبناهای تربیتی هنر اسلامی عبارت است از: خداجویی، عقلانیت، کرامت، هدایت‌پذیری و مهمترین اصول تربیتی هنر اسلامی شامل اخلاص، کل‌گرایی، عدالت‌جویی، حق‌گرایی، عزت، معنویت‌گرایی، میزانگرایی و مخالفت با لذتهای نامشروع است. در نهایت نیز عنصرهای هدف، محتوا، روشهای تربیتی، محیط آموزشی و ارزشیابی برنامه درسی هنری با رویکرد اسلامی با محوریت روش، موضوع و مخاطب مبتنی بر مبانی و اصول تربیتی و نظری هنر اسلامی به منظور تحقق هدفهای آرمانی در زمینه دانش، بینش، نگرش، ارزش و توانش تدوین شده است. **کلیدواژه‌ها:** رویکرد اسلامی در هنر، آموزش هنر، برنامه‌های درسی، هنر اسلامی، آموزش عالی و هنر.

این مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری می‌باشد

Setarehmousavi@gmail.com

* دانشجوی دکتری برنامه درسی دانشگاه اصفهان

** نویسنده مسئول: دانشیار دانشگاه اصفهان

*** دانشیار دانشگاه هنر اصفهان

**** استاد دانشگاه اصفهان

مقدمه

هنر این است که انسانی آگاهانه و به یاری نشانه‌های مشخص ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است به دیگران انتقال دهد (تولستوی، ۱۳۶۴: ۵۵). جهانی بودن زبان هنر در میان راه‌های مختلف پیام‌رسانی همگی از قدرت هنر حکایت دارد؛ اما در اعماق وجود خود معانی بزرگی را حمل می‌کند؛ چنانکه محی‌الدین ابن عربی به نقل از حضرت علی (ع) می‌گوید: اتحسب انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر: تو می‌پنداری که جسم کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگی در تو نهفته است (بهنسی، ۱۳۷۸: ۷۷). برای تغییر جایگاه هنرها از حاشیه به هسته اصلی آموزش عالی باید تلاش‌های بسیاری انجام داد تا بتوان از مزایای برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی بهره‌مند شد. روینسون^۱ (۲۰۰۰) بدین منظور به بررسی سه مسئله اساسی می‌پردازد تا بتواند جایگاه هنر را به تثبیت رساند: اولین مبحث برنامه درسی است. مسلم است هیچ توافقی نیست که بتواند بر این موضوع صحه گذارد که علوم از هنرها و علوم انسانی مهمتر است. دومین مبحث مهم، آموزش استادان است. تدریس هنر، حرفه‌ای تخصصی است و لازم است فراگیران در فعالیتهای هنری غوطه‌ور شوند. سومین مبحث، همکاری است. سازمانهای فرهنگی و هنری بسیاری هستند که به مشارکت با آموزش عالی تمایل دارند؛ بنابراین می‌توان از مشارکت این سازمانها در تربیت هنری کمک گرفت (کیان و مهرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). از سوی دیگر، هنر اسلامی، بسیار متعالی است و در شکل‌گیری آن نوع بسیار خاصی از شعور به کار رفته است به طوری که هنر اسلامی از هنرهای دیگر تفاوت بسیاری دارد. مسلمانان در هنر به تجسم انسان مجاز نیستند. منشأ هنر در دیدگاه اسلامی، لذت آفرینش، حبّ تجلی و علم آدم و جمال پرستی است که مصداق آیه شریف «و علم آدم الاسماء کلها»: انسان مظهر اسمای حسناى الهی است و او همه اسما مانند آفرینندگی را به انسان آموخته است؛ چرا که انسان، دارای نفخه روح الهی است. «و نفخت فیه من روحی». قوه آفرینندگی، که از اسمای الهی است در انسان نیز هست که در صنعت و هنر متجلی می‌شود (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۵). از این رو، هنرمند اسلامی، تلاش می‌کند تا پیامهای الهی را در آثار خود متجلی سازد. به عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت، هنر اسلامی ثمره معرفت الهی است و مخاطب را به سوی تکامل سوق می‌دهد و با تعالی بخشیدن به

مخاطب، وی را از لذتهای سطحی بر حذر می‌دارد و به ارزشهای واقعی رهنمون می‌سازد. بنابراین اهمیت توجه به آموزش هنر اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود. از جانب دیگر هنر اسلامی ویژگیهایی دارد که در جهت القای ارزشهای مورد نظر هنرمند به مخاطب ایفای نقش می‌کنند.

مطالعات آقایی و همکاران (۱۳۹۳)؛ نصرآبادی و همکاران (۱۳۹۲)؛ رضایی (۱۳۸۸)، لریکان و همکاران (۱۳۹۰)؛ دونینگ^۱ (۲۰۰۳)؛ ایوای^۲ (۲۰۰۳)؛ آلتز و همکاران^۳ (۲۰۰۹)؛ هودسون و همکاران^۴ (۲۰۰۷)، تیتوس بورکهارت (۱۳۷۲ و ۱۳۸۱)؛ نصر (۱۳۷۵ و ۱۳۸۴)؛ نصر، اسلامی و قدسی (۱۳۹۲)؛ شهبازی و همکاران (۱۳۹۱)؛ نقره کار (۱۳۸۷)، بر چالشهای آموزش هنر در آموزش عالی و جایگاه هنر اسلامی، تأکید کرده‌اند. در ایران نیز بر آموزش هنر اسلامی به طور خاص تأکید کمی شده است. در این راستا اهمیت این پژوهش بیش از پیش احساس می‌شود. تحقیق به تبیین مفهوم هنر اسلامی، مبنای نظری هنر اسلامی و رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنر آموزش عالی می‌پردازد. در مقاله تلاش شده است ابتدا مبانی نظری مسئله بررسی شود؛ سپس جایگاه و رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنر در سطح آموزش عالی ارائه، و بعد دلالتهای تربیتی آن در حیطه برنامه‌ریزی درسی استنباط شود. هدفهای پژوهشی عبارت است از: تبیین جایگاه هنر اسلامی و ویژگیهای آن، تعیین و تبیین مبناهای نظری هنر اسلامی، تبیین مبناها و اصلهای رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر، تبیین الگوی رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنری.

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش از روش کیفی، توصیفی - تحلیلی استفاده شد. برای استنباط شاخصهای برنامه درسی هنری با رویکرد اسلامی و ملاحظه‌های آن در تعلیم و تربیت از روش تحلیل منابع تربیت اسلامی و هنر اسلامی استفاده شده است.

1 - Downing
 2 - Iwai
 3 - Alter, Hays, O'Hara
 4 - Hudson & Hudson

یافته‌های پژوهش

تبیین هنر اسلامی و ویژگیهای آن: در کتابهای فیلسوفان اسلامی برای هنر (یا معادل عام آن یعنی فن و صنعت) به معنای امروزی آن، که شامل مصداقهای متعددی می‌شود، تعریفی یافته نشده؛ بلکه به‌طور عمده به تعریف جداگانه مصداقهای هنر از قبیل شعر، موسیقی و غیره پرداخته شده است (ربیع، ۱۳۹۰: ۱۴). منشأ هنر در دیدگاه اسلامی، لذت آفرینش، حبّ تجلی و علم آدم و جمال‌پرستی است که مصداق آیه شریف‌الاسماء کلها یعنی انسان مظهر اسمای حسنای الهی است و او همه اسما مانند آفرینندگی را به انسان آموخته است (بقره/۳۱) و نفخت فیه من روحی؛ چراکه انسان، دارای نفخه روح الهی است. قوه آفرینندگی، که از اسمای الهی است در انسان نیز (حجر/۲۹) وجود دارد که در هنر متجلی می‌شود و این، هنرمند است که به علت حساسیت زیبایی‌شناختی بیشترش، زیبایی در فعل آفرینش او از حد عرض فراتر رفته و حکم جوهر را یافته است (نصر، ۱۳۹۱: ۴۷).

هنر اسلامی از رویه هستی به واقعیت حقیقت راه می‌یابد. بنابراین، بدیهی است منشأ هنر اسلامی را باید به جهان‌بینی اسلامی ربط داد. این هنر، حقایق درونی اسلامی را در جهان شکلها متبلور می‌سازد و چون از وجه باطنی اسلامی ناشی می‌شود، انسان را به خلوت درونی الهام الهی رهنمون می‌گرداند. ارتباط ارگانیک بین هنر و پرستش اسلامی، میان تفکر درباره خداوند و سرشت تفکرآمیز این هنر بین ذکرالله، که هدف غایی تمام رفتار در اسلام است و نقشی که هنرهای تجسمی و شنیداری در زندگی امت اسلامی ایفا می‌کند مؤید رابطه علی میان وحی و هنر اسلامی است. اگر این هنر به نزدیکترین وجه ممکن با صورت و معنای دین اسلام پیوند نداشت، هرگز نمی‌توانست از عهده این وظیفه معنوی برآید. منشأ هنر اسلامی را باید در حقایق درونی قرآن جستجو کرد که حقایق اصلی عالم هستی و حقیقت معنوی ذات نبوی است و «برکات محمدیه» از آن نشأت می‌گیرد (نصر، ۱۳۷۵: ۲۵). در هر حال منابع اصلی هنر اسلامی علم و حکمتی است که باید آن را در میان قرآن و سنت جستجو کرد. این هنر بر علمی باطنی مبتنی است که بر حقیقت درونی ناظر است، هنر اسلامی به مدد این علم و به واسطه برخورداری از برکت محمدی، حقایق اشیا را، که در خزاین غیب قرار دارد در ساحت هستی جسمانی متجلی می‌سازد. اگر به سر در بنایی چون مسجد شاه در اصفهان با آن نقوش اسلیمی شگفت‌انگیزش بنگریم در حالی که تجلی جهان

معقول دنیای اشکال محسوس را پیش رو داریم بر این حقیقت گواهی می‌دهیم» (نصر، ۱۳۷۵: ۱۵). هنر اسلامی موظف است ارزشها و ضد ارزشهای وجود را در معرض دید همگان قرار دهد. از آنجا که غایت زندگی انسان جز قرب الهی نیست، غایت هنر را نیز در همین حوزه باید جستجو کرد؛ به این ترتیب هنر باید از نظر زیبایی‌شناسی کامل، و حداکثر قدرت انتقال به مخاطب را داشته باشد. یکی از شایسته‌ترین جنبه‌های پیام روحانی هنر اسلامی، توانایی آن برای عرضه باطن اسلام به شیوه‌ای بی‌واسطه‌تر و قابل فهم‌تر است (نصر، ۱۳۷۲: ۲۴). در نهایت باید هنر اسلامی برای حیات بشر جنبه سازندگی داشته باشد؛ در غیر این صورت این هنر فایده‌ای نخواهد داشت (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۱۴۶). عمیقترین تبیین از ماهیت هنر اسلامی را در اثری چون مثنوی جلال‌الدین رومی می‌توان یافت؛ نه در کتابهای فقه یا کلام، که با وجود همه اهمیتی که دارند به رفتار انسان و عقاید دینی اهتمام می‌ورزند نه به اصول هنر درونی‌ساز که انسان را به سوی ذات یکتا باز می‌برد. هم‌چنین رساله‌هایی با ماهیتی «نهانی» وجود دارد که به هنرهایی می‌پردازند که فقط در پرتوی طریقت باطنی قابل فهمند» (مددپور، ۱۳۸۴: ۷۱). خوشنویسی، معماری، مینیاتور، سفالگری و تعزیه همگی شاخه‌های مختلف هنر اسلامی است که به شیوه‌ای بی‌واسطه از روحانیت اسلامی سرچشمه می‌گیرد. ذات فرافردی هنر اسلامی می‌تواند صرفاً بر اساس شهود تجلی پیدا کند. این ذات به گونه‌ای در جهان‌بینی اسلام ریشه دارد. هنرمند به هر کجا که بنگرد، جلوه‌ای از حقیقت را می‌یابد که مصداق همان آیه معروف است که می‌گوید: «پس به هر طرف رو کنید به سوی خدا رو آورده‌اید» (بقره/ ۱۱۵). در رویارویی با هنر اسلامی مشاهده می‌کنیم ترکیب عناصر و تمام اجزای دیگر اثر هنری به گونه‌ای متفاوت از دیگر آثار هنری تاریخ هنر جهان خلق شده است. گویی که زبان بیانی هنرمند در بازگو کردن روایت وی از عالم هستی از رمزگان ویژه‌ای بهره گرفته است. در جایگاهی که هنر خود نوعی معرفت است و هنرمند در نظری که به عالم هستی دارد، همواره در صدد کشف و ظهور و بروز مراتبی از پدیده‌های آن است. در حقیقت اسلام را همان هنر اسلامی می‌داند (نصر، ۱۳۷۲: ۱۹) رسالت هنر اسلامی را چنان می‌داند که باید تمام نمای دین باشد.

با توجه به توضیحات، مهمترین ویژگیهای هنر اسلامی عبارت است از: از مهمترین ویژگیهای هنر اسلامی، «حکمتی» است که در ورای آن نهفته است. این حکمت سرشت الهی انسان را جلوه‌گر می‌سازد. هنر اسلامی، تنها به مخاطب خود یاری می‌رساند تا حقایق الهی را در ساحت

مادی تجربه کند و به سوی قرب الهی، حرکت کند. هنر اسلامی به نوعی واجد سادگی و ویژگی «تهی بودن» است که عرفا از آن با نام «فقر معنوی» یاد می‌کنند. این فقر معنوی به گونه‌ای با مفهوم ازلی و ابدی پیوند دارد و حاصل آن خلق هنر فرازمان است. هنر اسلامی از «بطن وحی» برخاسته است. هنرمند اسلامی برای اینکه اثر هنری بیافریند، باید واجد حالتی از صدق و اخلاص باشد تا بتواند با روح وحی ارتباط داشته باشد. هنر اسلامی با عنصر «زیبایی» آمیخته است. اوج زیبایی در هنر اسلامی رسیدن به احساسی از قرب الهی است که متعالی‌ترین وجه جذب‌ه را برای انسان به ارمغان می‌آورد (نصر، ۱۳۷۵: ۲۰). از دیگر ویژگیها نمادگرایی است. قرآن مجید نیز بر نماد و تمثیل استوار است. نمادگرایی اساس هنر مقدس است؛ چرا که در هنر، هر رمز نشانه امری حقیقی و وجودی است. نمادهای دینی در عین اینکه در یک صورت است به بی‌نهایت راه دارد (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۴).

هرچند بسیاری از صاحب‌نظران درباره ویژگیهای مشترک هنرهای اسلامی هم‌عقیده‌اند، نباید از یاد برد که هنر محصول تقابل انسان با هستی است. به همین دلیل از آغاز تشکیل جوامع اولیه، هنر در آیین‌ها بتدریج جای خود را باز کرد و به این ترتیب، جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان شد. بنابراین، هنر در همه ادیان به شکلی خاص نمود یافته است. هنر ادیان مختلف، جلوه‌های تبلور اندیشه‌های متفاوت اما دینی به شمار می‌رود. در این میان، هنر اسلامی واجد ویژگی منحصر به فردی است که توحیدی بودن آن است. در همه جلوه‌های هنر اسلامی، حرکت درونی اشیا به سوی بالا و حقیقی‌ترای این جهان است. کاربرد فضای خالی در هنر اسلامی، یکی از مهمترین بهره‌های مستقیم اصل متافیزیکی توحید است. توحید به گونه‌ای صریح و موجز در کلمه شهادت یعنی «لااله الاالله» متجلی است. این اصل یکی از عمیقترین رموز متافیزیک و واجد جنبه‌ها و سطوح معنایی متفاوت است. اولین آنها تأکید بر سرشت گذرا و غیر اصیل «هرچه به جز خدا» یا «ماسوی‌الله» یا همان کلّ نظام خلقت است که در این میان، عالم ماده از سایر عوالم ناپایدارتر است. در کل مفاهیم بنیادی هنر اسلامی را می‌توان به این شکل بازگویی کرد: مفهوم سیر از کثرت به وحدت که شعار مهم توحید و خداپرستی است. مفهوم سیر از ظاهر به باطن که شعار مهم معاد در اسلام است. مفهوم سیر به اهداف متعالی زندگی که هر دو جنبه فوق را در بر می‌گیرد. بنابراین هم دین می‌تواند عامل رشد و تعالی هنر شود و هم هنر می‌تواند ارزشها و مبانی معنوی دینی را به گونه مناسبی به نمایش بگذارد. حاصل این تعامل، تجلی و بروز و ظهور هنر است که به صفت دینی

متصف است. هنر اسلامی باید بتواند به عنوان واسطه‌ای برای عبور انسان از دنیای خاکی به عالم معنا ایفای نقش کند.

مبناهای هنر اسلامی

انسانشناسی: مرور برخی نظریات جان لنگ می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت تأثیر انسانشناسی در ساحت نظریات هنر باشد. "کار طراحان محیط به میزان زیادی تحت نفوذ مفاهیم ماهیت انسان است" (لنگ، ۱۳۸۱: ۹۵). کلید گمشده در مباحث انسانشناسی غربی دوکانونه بودن وجود انسان است (رضوی، ۱۳۸۴: ۲۱). مبحث فطرت به تعبیر استاد مطهری ام المسائل معارف اسلامی است (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۳). ریشه مباحث فطرت در معارف اسلامی به آیه سی سوره روم باز می‌گردد: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهِ لَا تَبْدِيلَ لَخَلْقِ اللَّهِ ذَالِ كَالدِّينِ الْقَیْمِ وَ لَا كُنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۲۹). خطابات دوگانه قرآنی، که از سویی انسان را دارای احسن تقویم و از سویی دیگر ظلوم و جهول و هلوغ و... خوانده است به همین واقعیت دوگانه وجود آدمی اشاره دارد (اژدری زاده، ۱۳۸۹: ۶۳). این دو کانون به همراه عنصر اراده و اختیار سه بعد اصلی وجود انسان را تشکیل می‌دهد.

جامعه‌شناسی: انواع نظریات جامعه‌شناسی در این زمینه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: اصالت فردی محض، اصالت فردی، اصالت فرد و جمع، اصالت جمعی محض. به نظر می‌رسد که از میان این چهار نظریه، نظریه سوم با قرآن کریم بیشتر هماهنگ است (اژدری زاده، ۱۳۸۹: ۷۶). در ادامه نظریات مطهری و علامه طباطبایی در این زمینه به اختصار ذکر می‌شود: جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی ولی ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و خواستها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها. در ترکیب جامعه و فرد، ترکیب، ترکیب واقعی است؛ زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال واقعی رخ می‌دهد و اجزای مرکب، که همان افراد اجتماعند، هویت جدید می‌یابند (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۶). قرآن برای امتهای سرنوشت مشترک، فهم، عمل، طاعت و عصیان قائل است؛ این امر نشان می‌دهد قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات اجتماعی است؛ خداوند می‌فرماید: وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا یَسْتَقْدِرُونَ (اعراف/۳۴): هر امتی (جامعه‌ای) مرگی دارد. در این آیه سخن از حیاتی است که لحظه پایان

دارد و این حیات به امت تعلق دارد نه به افراد و نیز می‌فرماید؛ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا (جاثیه/۲۸): هر امتی به سوی کتاب خودش برای رسیدگی خوانده می‌شود. در تفسیرالمیزان در این زمینه مطرح شده است: اگر جامعه‌ای دارای تفکر اجتماعی واحد نظام مفاهیم شد، حکم یک فرد انسان را پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۱ تا ۳۴). بنابراین با توجه به مبنای انسانشناسی، جامعه بیانگر نظام وحدت یافته اراده‌های انسانی است. این نظام وحدت یافته اجتماعی موجب پدیدار آمدن مجموعه هنجارها می‌شود که هم بر اراده فردی اعضای جامعه تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین جامعه دینی به ساختارهایی متناسب با دین نیاز دارد. این مسئله پرداختن به موضوعاتی چون هنر اسلامی را ضروری می‌سازد.

دین شناسی: ابزار جریان دینداری تولی به جریان ولایت است (پیروزمند ۱۳۸۹: ۲۴). دقت در معنای دین این چهار مفهوم را مطرح می‌سازد: الف - دین نفس الامری: آنچه در علم الهی و مشیت ربانی برای هدایت انسان به سوی رستگاری وجود دارد، دین نفس الامری است. ب - دین مرسل: آنچه از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان به سوی رستگاری به واسطه رسولان الهی ارسال شده است، دین مرسل را تشکیل می‌دهد. ج - دین مکشوف: آنچه با مراجعه به عقل یا نقل برای افراد آشکار می‌گردد، دین مکشوف است. دین نهادینه شده: آن بخش از دین مکشوف، که عمومی، و نهادینه می‌شود و به صورت آیین گروهی از مردم در می‌آید دین نهادی است (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۳).

معرفت‌شناسی و روش‌شناسی: معرفت‌شناسی، مطالعه این است که چگونه و چه چیزی را می‌توان شناخت و مطالعه معرفت و توجیه آن به مفروضاتی درباره چگونگی شناخت اطلاق می‌شود (صادقی فسائی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳). گزاره‌هایی که در نگاه دینی با معرفت تجربی به دست می‌آید بر زمینه‌های معرفتی‌ای مبتنی است که هویت تجربی ندارد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۰۱). از دیدگاه قرآن کریم، شناخت اجتماعی با سه وسیله و ابزار حس، عقل و وحی به دست می‌آید. شناخت حسی: قرآن فرمان می‌دهد: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ: بگو در زمین سیر کنید و در عاقبت کسانی که قبل از شما بوده‌اند، بنگرید (روم/۴۲). شناخت عقلی: قرآن کریم در برخی از آیات نیز انسانها را به دلیل اینکه در سرنوشت جوامع تعقل نمی‌کنند، نکوهش می‌کند: و إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مَّصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (صافات/۱۳۷) - (۱۳۸). شناخت وحیانی: معارف وحیانی به دو بخش ارشادی یعنی آنچه انسان را به سوی آنچه

عقل می‌شناسد، راه می‌برند و تأسیسی که در صورت محروم ماندن از آنها انسان در گمراهی آشکار به سر می‌برد: عَلمک ما لَم تَکن تَعلم (نسا / ۱۱۳) قابل تقسیم است (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۷۳). رویکردهای علوم اجتماعی و حیانی: رئالیستی، توحیدی، تبیینی، توصیفی، تفهیمی، تفسیری و انتقادی است. جمع این رویکردها در این علوم به اقتضای بنیانهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و همچنین انسان‌شناختی آن است و به همین دلیل با رویکردهای مشابه، تفاوتی جدی دارد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۲۸۹).

نظریه‌پردازی هنر اسلامی: با استفاده از این چهارچوب نظری پیشنهادی، نظریه‌پردازی هنر اسلامی طبق این اصول صورت می‌گیرد: هنر ظرف زندگی انسانی، و در صورتی قابل انتساب به اسلام است که: ۱ - پیشفرضهای پارادایمی خود (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی و معرفت‌شناسی) را در چهارچوب علوم انسانی اسلامی تعریف کند. نظام اهداف فردی و اجتماعی اسلام را به عنوان اهداف غایی خود فرض، و ترجمان فضایی - کالبدی متناسب با آن را ارائه کند (شکوئی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹). باید بستر مناسب برای آسان‌سازی وقوع رفتارهای به سمت این اهداف را تأمین کند. برای تقریب به ذهن می‌توان هنر اسلامی را به محیط مناسب رشد گیاه تشبیه کرد. محیط مناسب به تنهایی مولد گیاه نیست بلکه باید بذری (شخصیت و اجتماع و فرهنگ) باشد، آن‌گاه می‌توان فرایند رشد را بهینه‌سازی کرد. نظریه قرارگاه‌های رفتاری می‌تواند روشنگر این باشد. طبق نظریه قرارگاه‌های رفتاری ساختارهای الگوهای مختلف محیط کالبدی، رفتارهای مختلفی را تأمین می‌کنند و توانی که بر فرد یا گروهی خاص اثرگذار است به عوامل پیچیده‌ای چون تمایلات، بازده و هزینه هر رفتار بستگی دارد (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۱۳). به این ترتیب هدف هنر اسلامی، طراحی و اجرای نظام قرارگاه‌های رفتار اسلامی است؛ پس از مشخص شدن هر الگوی رفتاری خاص، که قابل انتساب به نظام فعالیت اجتماعی اسلام بود، باید فرضیه‌های اثباتی مناسب برای تأمین قرارگاه‌های رفتاری متناسب با آن تهیه، و پس از آزموده شدن، نظریه‌های اثباتی (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۲۵) تولید، و به دستورالعمل‌های لازم برای هنر اسلامی تبدیل شود. نظام اولویتهای عناصر هنر اسلامی نیز از ترجمان نظام تناسب عناصر جامعه دینی گرفته می‌شود. نظام فضایی به تنهایی نمی‌تواند موجد اهداف اجتماعی دین شود و باید نظام رفتاری مناسب برای رسیدن به اهداف اجتماعی دین سازماندهی شود و سپس چگونگی ایجاد قرارگاه‌های رفتاری متناسب با آن مورد مشاهده، نظریه‌پردازی و آزمون قرار گیرد. برای طراحی

نظام رفتاری باید ابتدا نظام رفتارهای جهانشمول از منابع دین مرسل استخراج، و سپس با توجه به موقعیت فضا و زمان جامعه به نظام رفتارهای موقعیتی تبدیل شود. انجام این مرحله توسط جامعه‌شناسان اسلامی حلقه گمشده‌ای است که بدون آن چهارچوب نظری هنر اسلامی تکمیل نمی‌شود. مبانی پارادایمی نظریات هنر اسلامی شامل نظریات انسانشناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی و معرفت‌شناسی است. انسان‌شناسی: انسان فقط حیوانی تکامل یافته نیست. انشا از مرحله فطرت او موجودی متفاوت ساخته؛ هر چند گزینه حیوانی به صورتی تکامل یافته در او است. بنابراین انسان دارای سه بعد اراده، فطرت و گزینه است. جامعه‌شناسی: جامعه نظام وحدت‌یافته اراده‌های انسانی است. دین‌شناسی: دین، ابزار جریان ولایت الهیه تولی به این جریان ولایت است. معرفت‌شناسی و روش‌شناسی: از دید قرآن کریم، شناخت اجتماعی با سه وسیله حس، عقل و وحی به دست می‌آید. رویکردهای علوم اجتماعی و حیوانی: رئالیستی، توحیدی، تبیینی، توصیفی، تفهیمی، تفسیری و انتقادی است.

رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنر آموزش عالی: هدف اصلی آموزش هنر را می‌توان یادگیری مبتنی بر هنر دانست. از طریق هنر، افکار و احساسات ابراز می‌شود. هنر حائز اهمیت است، چون راه فهم عمیق را هموار می‌سازد. بنابراین از یک‌سو، هنر بستر رشد توانمندیهای زیباشناختی فراگیران، و از سوی دیگر اسلام جلوه‌گر انواع هنرها است. تربیت دانش‌آموختگان کارآمد به تناسب برنامه‌های درسی با فرهنگ حاکم وابسته است. در این راستا تبیین رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنری حائز اهمیت است. از جمله مبانی اساسی در تربیت اسلامی، فطرت‌پذیر بودن آموزه‌ها است و این امر به صورت ملاکی جدی است. اساس فطرت انسان بر خداآوری، حق‌پذیری، لطافت و حکمت‌طلبی است. دومین مبانی اساسی در تربیت اسلامی، ترویج حکمت و رساندن انسان به باطن اشیاست (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۵: ۲۳۵۶۸ - ۲۳۵۶۷). بنابراین می‌توان آموخت که روند رشد انسان بر رسیدن به حکمت عالم مبتنی است و دستیابی به حکمت عالم در همه عناصری که دین به آنها نظر دارد، اساسی است. در اندیشه اسلامی به ملاک اساسی تحقق این امر یعنی رساندن انسان به حکمت و حقیقت عالم توجه شده است. از این رو، باید دید آیا هنر می‌تواند انسان را به آن نزدیک کند و یا با دید اسلامی آموزش داد. این امر، ملاک خوبی در تبیین مشروعیت هنر است. اسلام، هنری را دینی می‌پندارد که بتواند موجب تقرب انسان به حقیقت شود. در هنر اسلامی، ملاک این است که هنر چه اثری بر انسان می‌گذارد (ریچارد

اتنگهاوزن و الگ گرایار، ۱۳۷۸: ۴۵). سومین مبنای هنر اسلامی، رساندن انسان به کمال است، حال اینکه در طول تاریخ بویژه در عصر مدرن، هنر در مسیر انسانیت به کار نمی‌رود. امروزه هنر، بزرگترین عامل انحراف به شمار می‌آید و همه این عوامل ضرورت کاربست رویکرد اسلامی را در هنرها نشان می‌دهد. هنر اسلامی همواره قداست داشته، و در مسیر رشد و تعالی از آن استفاده شده است. چهارمین ویژگی تربیت اسلامی، دوری جستن از هوس‌ورزی است. پنجمین ویژگی تربیت دینی، بهره‌مندی از طبیعت است. در طول تاریخ تمدن اسلامی، مبانی جهان‌شناسی، متافیزیکی و اعتقادی وجود داشته است. کاربرد مفاهیمی همچون مناظر طبیعی، باغ، بهشت، میوه‌های بهشتی و... در هنرهای اسلامی نشان می‌دهد که این مفاهیم از جهان‌شناسی قرآنی برگرفته شده است. استفاده از این مفاهیم در معماری مساجد، خطاطی، نگارگری و امثال آن بیانگر اثرگذاری جهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی اسلامی بر هنر مسلمانان است؛ به همین ترتیب، بررسی سبک‌های هنری، بیانگر مبانی جهان‌شناسی، متافیزیکی و فلسفی این دوران است (نقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۶۱ و ۶۰). در رویکردی دینمدار فراوانی چیزها از ارزش آنها کم نمی‌کند؛ اما در فرایند تحصیل علم، بی‌ظنیر و کم‌ظنیر بودن مورد توجه است. در حوزه علم به دلیل اینکه اطلاعاتی از قبل وجود نداشته، زمان کسب علم و تبحر در تحصیل آن حائز اهمیت است؛ بلکه در بهره‌برداری از فطرت، اطلاعات قدیمی است؛ برای نمونه در ادبیات معماری فضا با بروز خاطرات رخدادی در زمان و مکان خاص به مکان تبدیل می‌شود. مکان مقدس، مکانی است که امر مقدس در آن جاری و خود دارای ارزشهای ویژه هنری است (اسلامی و قدسی، ۱۳۹۲: ۸۲). مقدمه آفرینش هنری کشف و شهود است. هنر متعهد از شهود آغاز می‌شود و قهرمان آن خداست. در نظام آموزشی اسلامی هنری در ایران، غالباً آموزشهای حرفه‌ای همراه با آموزشهای مبانی ایدئولوژیک و فکری و در قالب نظامهای فتوت انجام می‌گرفته است. آیین فتوت را می‌باید مسلکی اخلاقی، دینی و عرفانی به‌شمار آورد؛ چرا که بر تهذیب اخلاق استوار شده بود (آملی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). با مطالعه دیدگاه‌های آموزش هنری سنتی در آرای فارابی، ابن خلدون، فتوت‌نامه و رساله هنری، می‌توان به جایگاه اهداف، محتوا، اهمیت یادگیری، چگونگی ارزشیابی، زمان و مکان یادگیری دست یافت که عمدتاً بر تلفیق آموزشهای علمی و عملی، دینی و عرفانی و اخلاقی مبتنی است (قدوسی‌فر، ۱۳۹۱: ۸۳)؛ لذا از مهمترین ویژگیهای آموزش هنری سنتی ایران، آموزش در محیط واقعی و تجربه عینی آموزش است. روش آموزش اسلامی برای پاسخگویی مناسب به نیاز کاربر،

تحقق استعدادهای بالقوه دانشجویان در حرکتی مداوم از عمق باورها به سطح فرآورده‌های طراحی شده و بالعکس است. این روش آموزشی آموزش ساختارگرا نامیده می‌شود (اسلامی، ۱۳۹۲: ۸۵). بنابراین، رویکردهای مختلفی به زیباشناسی اسلامی وجود دارد؛ اما بررسیها نشان می‌دهد که معمولاً این منابع بیانگر اهمیت هنر اسلامی به طور عام است و رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنری در آموزش عالی مورد توجه چندانی قرار نگرفته است.

مبانی و اصول تربیتی رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر: در این بخش با توجه به دیدگاه‌های اسلامی به مهمترین مبناهای تربیتی رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر و اصول مرتبط با هر مبنا اشاره می‌شود:

۱ - خداجویی: هنر اسلامی ثمره معرفتی است که خود محصول تجلی وحدت در عالم کثرت است. هنر اسلامی بشدت توحیدی است و همه چیز را به مبدأ واحد باز می‌گرداند. هنرمند اسلامی در مسیر این تکامل قرار می‌گیرد و اثرش روحی خداگونه با خود همراه دارد و سرشت روحانی از ویژگیهای جدانشدنی هنر اسلامی است (نصر، ۱۳۷۵: ۲۰).

اخلاص: خلوص هنرمند در پرتوی تفکر دینی، جان و جسم هنرمند و هم‌چنین اثر هنری او را از هر گونه ناخالصی پاک می‌گرداند. اخلاص مورد نظر شامل خالص کردن فکر و عمل از هر آن چیزی است که با تفکر دینی در تقابل باشد؛ ضمن اینکه هنر حاصل نه تنها تقویت اخلاص هنرمند که ترویج اخلاص در جامعه را نیز در پی دارد. در واقع سخن در این است که پاکی نه به پاکی ظاهری منحصر است، نه توصیه‌ای است برای دیگران و نه حتی در مقولات نفسانی و روحانی محدود می‌شود که فراتر از همه اینها ضرورت و لازمه ایجاد فضا و شرایطی است که بتوان در آن ساحت هستی را نیز آلوده نکرد؛ به بیان دیگر اخلاص هنرمند یکی از شروط اصلی خلق آثار پاک‌کننده است (نقی زاده، ۱۳۸۸: ۶۱).

کل‌گرایی: به عنوان نوعی نگرش به پدیده‌های عالم هستی در مقابل جزء‌گرایی رایج در تفکر مدرنیستی است در حقیقت جلوه‌ای از وحدت در کثرتی است که از ادوار بسیار دور توسط حکمای الهی مطرح بوده است. رواج تفکر جزء‌گرایانه، که هر پدیده‌ای را مستقل از سایر پدیده‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و نتایج را به عنوان روش برخورد با آن پدیده مطرح می‌سازد در مقابل تفکر کل‌گرایانه رنگ باخته است که به تأثیر متقابل پدیده‌ها و نتایج این تأثیرات

توجه دارد (لی^۱، ۱۹۷۲: ۲۵). کل‌گرایی، که در واقع بارقه‌ای از وحدت‌گرایی حکمای متأله است در قلمروی هنر نیز کاربردی وسیع دارد؛ چرا که مباحثی چون ویژگیها و برآیند تأثیرات اجزای متشکله هنرها، رابطه هنرها با یکدیگر، تأثیر جهان‌بینی و فرهنگ در شکل‌گیری هنر، تأثیر هنر بر فرآیند تکاملی فرهنگ و جهان‌بینی و وحدت بین انسان و محیط و فرهنگ و آثار آن را، که امروزه اموری غیر قابل انکار است در بر می‌گیرد. طبیعی است که هنرمند متأله، کلیتی را مدنظر قرار می‌دهد و تأثیرات متقابل این دو عالم را بر یکدیگر درک می‌کند و به شکل‌های مختلف آن را با مخاطب خویش در میان می‌نهد.

۲- اندیشه‌ورزی: یکی از ابعاد فکری اسلام دعوت به اندیشه‌ورزی است. متون دینی ما توصیه می‌کند که انسان همواره با مشاهده جهان هستی به نشانه‌های هستی بیندیشد. مطابق این مبنا اندیشه‌ورزی ویژگی متمایزکننده بشر از حیوانات و اساس تربیت اخلاقی است. انسان متفکر حقیقتاً به خدای بزرگ ایمان دارد؛ چرا که از تفکر در این جهان و آفریده‌های آن پی به خالق می‌برد که بی‌همتا است. رمز‌گرایی هنرمندی که در فضای تفکر دینی کار می‌کند به دلیل ماهیت معنوی موضوعات و مفاهیم مطرح، هنرمند ناچار به استفاده از زبان و ابزاری است که توسط آنها بتواند مضامین معنوی را تجلی کالبدی بخشد و به وسیله آنها با مخاطب رابطه برقرار کند. نمادها و رموز در تفکر دینی، نشانه‌های قراردادی که به آسانی قابل تغییر باشد، نیست، بلکه پدیده‌هایی است که در دوران طولانی عمر بشریت شکل گرفته است. در واقع نمادها ابزار مادی بیان مفاهیم معنوی است که هنرمند و مخاطب او به آنها باور دارند و در این راستا مخاطب و تولیدکننده اثر هنری باید به تفکر در راستای تبیین پیامهای هنر اسلامی بپردازد (نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۲: ۹۹).

عدالتجویی: «هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسیم خون‌آشام و نابودکننده اسلام تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفه بی‌درد و در یک کلام اسلام امریکایی باشد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۸۵). توجه به این کلام، که از درون تفکر دینی برخاسته است از لزوم توجه به عدالت به عنوان رکن اصلی فعالیت‌های هنرمندی حکایت دارد که آثارش در فضای تفکر دینی شکل می‌گیرد. یکی از لوازم اصلی تفکر دینی داشتن، به جای آوردن شرط امانت و جان‌شینی خداوند تعالی در زمین است که اهتمام در رعایت کردن اصول حاکم بر فعل و خلق الهی (که از جمله مهمترین آن عدل است) در رفتار انسانی یکی از جلوه‌های آن است.

توجه به این امر ایجاب می‌کند تا هنرمند متأله به این اصول توجه کند و راه‌های تجلی کالبدی بخشیدن به آنها را به پیروی از آفریدگار خویش و جبهه همت خود قرار دهد که او خلافتش را عهده‌دار است.

حق‌گرایی: از آنجا که در تفکر دینی، انسان، که نقش جانشینی‌اش ایجاب می‌کند رفتار خویش را به صفات فعل الهی متصف گرداند، تعهد هنرمند رشدیافته در این مکتب نیز در جهت شناسایی این صفات و تجلی بخشیدن به آنها است. علاوه بر حق بودن یکی از بارزهای اصلی فعل الهی است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است (حجر/ ۸۵؛ احقاف/ ۳). این اصل علاوه بر اثبات خویش، بسیاری از پدیده‌هایی را که در جهت مخالف عمل می‌کند نفی می‌کند؛ برای نمونه بازیچه بودن پدیده‌ها و بطالت و بیهودگی آنها از وجوه بارز مخالفت و ضدیت با حق بودن است که اینها نیز صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است (انبیاء/ ۱۶؛ آل عمران/ ۱۹۱)؛ به این ترتیب گرایش به حق و ویژگی برجسته آثار هنرمندی است که فضای تفکر دینی، هادی اوست.

۳ - کرامت: کرامت به معنای بزرگواری و برخورداری از اعتلای روحی است و خدای تعالی انسان را به آفرینشی کریم مفتخر کرده است تا در زمینه کرامت نفس به کمالات الهی دست یابد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰): و براستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. اگر هنر غربی به سمت ایجاد حس لذت مخاطب گام برمی‌دارد در هنر اسلامی تعالی بخشیدن به مخاطب، گوهر اصلی هنر است و اصولاً آنچه را به دلیل تفنن باشد، هنر نمی‌خواند؛ بلکه مذمت هم می‌کند. آموزه‌های اسلام پیروان خود را به گونه‌ای تربیت می‌کند که از لحظه لحظه عمرشان بهره‌جویند و به سوی کمال گام بردارند که همان تقرب به خداوند است.

عزت: در فضای تفکر معنوی، هنرمند فرد دینداری است که تفکر معنوی، سراسر زندگی‌اش را فراگرفته است؛ عزتی را برای خویش و جامعه و بشریت آرزومند است و آن را ترویج می‌کند که از هرگونه شائبه خودخواهی خالی است. عزت مورد نظر او در عین «فقر الی الله» و به بیان بهتر در نتیجه توجه به این فقر به منصف ظهور می‌رسد. این عزت اجازه هیچ‌گونه تملق و بهره‌گیری از آن را به هنرمند نمی‌دهد؛ ضمن اینکه هنر برآمده از این تفکر نیز مبین عزت هنرمند و معرفی‌کننده عزت مطلوب به مخاطب است. این هنر عزت خویش را در تحقیر دیگران، بویژه دیگرانی که با او سر عناد و دشمنی ندارند، جستجو نمی‌کند.

۴ - هدایت‌پذیری: تعبد از صفات الهی هر کسی است که در فضای تفکر اسلامی فعالیت

می‌کند. تعبد مورد نظر عبارت از ایمان قلبی و پذیرش اصول و اوامر و حیاتی و نصب‌العین قرار دادنشان در خلق آثار هنری است. این تعبد به دلیل بعد معنوی آن، که زمینه‌رهایی انسان از قید و بندهای مادی را فراهم می‌آورد، فضای تعالی انسان و تجلی حقیقی مفاهیمی چون آزادی و نوگرایی و سایر صفات مطلوب نیز می‌شود (علامه جعفری، ۱۳۷۱: ۶۹). در این وادی، هنرمند متذکر به این موضوع است که تعبد وی همانند عبادتش نفعی برای معبودش ندارد، بلکه جملگی فواید مترتب بر آن مثل آزادگی و احساس هویت و استقلال نصیب خودش خواهد شد که به طریق اولی به نحو مناسب نیز آن را به جامعه خویش منتقل می‌کند.

معنویت‌گرایی: یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های هنر رایج در جهان مادی‌گرای تحت سلطه تفکر غیر دینی، تهییج مشتبهات مادی انسان به منظور ایجاد نیاز کاذب در جهت تقاضای مصرف تأمین بازار است. این در حالی است که هنرمند دینی تأکید بنیادین خویش را بر نیازهای معنوی، که معمولاً مغفول می‌ماند، قرار می‌دهد؛ در عین حال از نیازهای مادی انسان نیز غافل نمی‌ماند با این تفاوت که در اینجا نیازها را متذکر می‌شود و به دنبال هدایت آنها است و پاسخگویی به آنها به طریق انسانی را جستجو می‌کند. به تعبیر مرحوم علامه جعفری تلمبه زدن به فواره‌ای که خود به خود جهشی بسیار زیاد دارد صحیح نیست (علامه جعفری، ۱۳۷۱: ۸۹)؛ بلکه برعکس، این فواره نیازمند کنترل و هدایت است.

میزانگرایی: این موضوع به معنای باور به وجود معیارهایی برای خلق آثار هنری و برای ارزیابی آثار است. در حقیقت وجود میزان در فضای تفکر دینی، هنرمند را از درافتادن در دام بی‌بندوباری می‌رهاند. هنرمند الهی هم برای خویش، هم برای موضوع، هم برای ابزار بیان، هم برای چگونگی بیان، هم برای روش استفاده از ابزار و هم برای ارزیابی نتایج مترتب بر نشر آثار هنری معیارهایی قائل است که از جهان‌بینی او برخاسته است. در حقیقت او با بصیرت الهی پدیده‌ها را ارزیابی می‌کند. واضح است که در صورت مغایرت معیارها با جهان‌بینی جامعه، نتیجه ارزیابی (مطلوب بودن یا نبودن آن) با نتیجه‌ای متضاد است که با ارزیابی معیارهای ملی به دست می‌آید (نقی زاده، ۱۳۸۸: ۲). مخالفت با لذت‌های نامشروع: هنر اسلامی، هرگز ارضای حس لذتی را که در جهت غیرتقرب به خدا باشد نمی‌پذیرد. هنر نیز احساسات و عاطفه را مورد توجه قرار می‌دهد؛ همانند عرفان است؛ چرا که «جوهر عرفان، عاطفه است و عواطف، ذهنی است؛ به این معنا که حقیقت عینی از جهان خارج ذهن به دست نمی‌دهند». در هنر اسلامی لذتهایی که در چارچوب دین خدا

نباشد، مردود است (نوروزی، ۱۳۸۷: ۲).

رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنری: در این خصوص باید گفت، عامل اول، مبانی تربیتی هنر اسلامی، تلقی می‌شود که در بردارنده رشد بصیرت فراگیران در راستای مبانی خداجویی، عقلانیت، کرامت و هدایت‌پذیری انسان است و بر این نکته تأکید می‌شود که در فرایند آموزش هنر با رویکرد اسلامی باید بستر اساسی فراگیران در راستای معرفت شکل بگیرد. عامل دوم محور تلقی می‌شود که آموزش هنر با رویکرد اسلامی را شامل سه محور، موضوع محور، روش محور و مخاطب محور است، در اینجا بر این نکته تأکید می‌شود که استاد باید با توجه به رویکردهای اساسی تربیت هنر در اسلام محور را یا بر موضوع، روش و یا بر فراگیر قرار دهد و به طور انعطاف‌پذیری دید جامعی را به کار بندد. عامل بعدی اصول تربیتی است که متناسب با مبناها بر اخلاص، کل‌گرایی، عدالت‌جویی، حق‌گرایی، عزت، معنویت‌گرایی و میزان‌گرایی تأکید می‌شود. در واقع باید ارزشهای معنوی در همه مراحل برنامه‌ریزی حاکم باشد و اما عامل آخر، هدفهای آرمانی است که بر رشد دانش، نگرش، ارزش، توانش و مهارت مبتنی است (انتقال آموزها به منظور گسترش دانش شناختی و فهم و تفسیر کارها، پرورش روحیه روانشناختی عاطفی و اجتماعی و آسان‌سازی محیط مناسب تربیتی). با توجه به عوامل اساسی الگوی برنامه‌ریزی درسی در ادامه تلاش می‌شود که به صور صریح عنصرهای برنامه درسی هنری با رویکرد اسلامی به تصویر کشیده شود.

جدول ۱: مؤلفه‌های برنامه درسی هنر با دیدگاه اسلامی

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های فرعی
محورهای آموزش هنر	روش محور؛ مبانی و اصول و روشهای تعلیم و تربیت، چارچوب نظری در آموزش هنر و اسلام. موضوع محور؛ چیستی هنر و کیستی هنرمند در راستای کمال. مخاطب محور؛ توجه به نیازها و امکانات و محدودیتها.
رویکردها	رشد فردی؛ منش + بینش + استعدادها + تعادل قوا ناظر بر هنرمند. کارایی اجتماعی؛ دانش + مهارت + کارایی ناظر بر هنر در راستای خلق پرداخت تولید هنری هویتدار
هدفهای آرمانی	دانش؛ دانش و بینش هنرمند درباره انسان، طبیعت، ماورا و هنر. ارزش؛ رشد منش هنرمند از طریق اعطای بینش نظری و معرفی اسوه و الگو و بصیرت و حکمت، تکامل عقلانی و شکل‌گیری شخصیت انسانی. نگرش؛ پرورش نگرش جامع و کامل نسبت به پیامهای زیبایی‌شناسی هستی و اصلاح نگرشهای سطحی و مادیگرا. توانش و مهارت؛ رشد استعداد و مهارت کارایی هنرمند در راستای رشد متعادل به منظور تولید اثر هنری، حیات آگاهانه، الگوپذیری از اسلام، خویش‌شناسی
هدف جزئی	ارتباط دهی مفاهیم و ارزشها با انواع هنرهای اسلامی، رمز گشایی هنرهای اسلامی، درک و عمل مبتنی بر شاخصهای هنر اسلامی، بررسی تطبیقی مکاتب هنری اسلامی و غیر اسلامی، درک ارزشهای هنر اسلامی در حوزه عمل، شناخت و تبیین نظریه‌ها و اصول بنیادی هنر اسلامی
محتوا	ایجاد سامانه‌ای بر پایه مبانی دینی و متناسب با نیازها و امکانات کشور با توجه به منابع روانشناسی تربیتی، مبانی آموزش هنر، هنر اسلامی و تعلیم و تربیت اسلامی و انواع هنر اسلامی موجود
روشهای تربیتی	مراقبه و محاسبه نفس، مجاهده و تحمیل بر نفس، پرهیز از معاصی، روش اعتدال بیم و امید، میانه‌روی و اعتدال در کارها و عبادات، امر به معروف و نهی از منکر، یادآوری نعمت‌ها، عبرت‌آموزی، تکریم شخصیت، عیب‌پوشی، مناظره و مباحثه، ایجاد عادات مطلوب، روش الگویی
محیط آموزشی	تجربه یادگیری معنادار، اصالت دادن به فراگیر، فراهم‌سازی فرصت یادگیری مشارکتی و خلافت جمعی، کاوشگری
ارزشیابی	سنجش چندگانه توانمندیها، رویکرد جامع، خود ارزیابی، رویکرد تجربی

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این الگو نشان می‌دهد که در فضای آموزشی کاربست آموزهای اسلامی در زمینه آموزش هنر سبب می‌شود که به کاربست برنامه درسی هنر اثربخش منجر شود. لازمه آن وجود زیرساختهای برنامه درسی هنری مجهز به الگوهای معنوی در آموزش و نوآوریهای آموزشی است تا آموزه‌های اسلامی را محقق سازد. هم‌چنین نوآوریهای آموزشی، که شامل منابع اطلاعاتی است و نیز روشهای

آموزشی پیشرفته در اجرای برنامه درسی هنری ما را در راه‌اندازی سامانه آموزشی اسلامی یاری می‌کند که پویا و ثمربخش است. رویکرد اسلامی به برنامه‌های درسی هنری به گسترش اطلاعاتی می‌پردازد تا نیازهای آموزشی و پژوهشی هنرجو را برطرف، و این پیام را به مخاطبان منتقل کند که استاد می‌تواند در عین اینکه برنامه درسی هنر را تدوین و اجرا می‌کند، آرمان معنویت را نیز در سراسر مراحل لحاظ کند. رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر مجموعه‌ای از روشها و شیوه‌های ابلاغ محتوا تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی به هنرجویان است. آموزه‌های تربیتی اسلام به شکل کامل و ثابت برای همه زمانها در دسترس مربیان تربیتی قرار دارد. آنچه در رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر اهمیت دارد، چگونگی انتقال این آموزه‌ها به فراگیران است؛ بنابراین منظور از رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر برگزیدن افکار و راه‌های جدید در شیوه‌های تربیتی است به گونه‌ای که بتواند جذابیت روشهای تربیتی را با توجه به ضرورت‌های زمان افزایش دهد. در این مقاله ضرورت رویکرد اسلامی به برنامه درسی هنر با توجه به مبانی، عناصر، محورها، ارزشها و هدفها مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر مبانی، ضرورت رویکرد اسلامی در آموزش هنر از جنبه‌های فطرت توحیدی، قرآن و سیره ائمه مطرح است. هم‌چنین با الهام از آیات و روش تربیتی قرآن و سیره معصومین نتیجه گرفته می‌شود که در تربیت هنری باید از روشهایی استفاده کرد که حتی مطالب عادی و آشنای دینی در قالب طرحهای تازه و جدید و همراه با موقعیت‌های خلاق برای هنرجویان مطرح شود تا از این راه حس کنجکاوی، رغبت و تمایل فطری آنها برانگیخته، و یادگیری واقعی و تغییر رفتار ایجاد شود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اژدری‌زاده، حسین (۱۳۸۹). مبانی هستی‌شناسانه جامعه اسلامی. *اسلام و علوم اجتماعی*. س ۲. ش ۳: ۵۵ تا ۸۴.

اسلامی، سیدغلامرضا (۱۳۹۰). هنر اسلامی و نگرش افقی. *هنرهای زیبا*. ش ۴۸: ۵ تا ۱۷.

اسلامی، غلامرضا؛ قدسی، مهنوش (۱۳۹۲). رویکردی اسلامی به طراحی مدل ساختارمند نظام آموزش معماری.

کیمیای هنر. س ۲. ش ۷: ۷۹ تا ۹۲.

اکبری، رضا، (۱۳۸۴). ارتباط وجودشناسی و زیبایی‌شناسی در فلسفه ملاصدرا. *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*. س

۷. ش ۲۵: ۱۰۲ تا ۸۸

- آقای، الهام؛ زاهدی، انسیه؛ علم الهدی، جمیله (۱۳۹۳). شناسایی دلالت‌های شبکه مفهومی زیبایی در قرآن کریم برای حیطه هدف‌گذاری برنامه‌ریزی درسی. *تربیت اسلامی*. س ۹. ش ۱۸: ۷ تا ۱۹.
- آملی، محمود (۱۳۷۹). *نفایس الفنون فی عرایس العیون*. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- بختیار نصرآبادی، آمنه؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ انصاری، مریم (۱۳۹۲). تحلیلی بر مؤلفه‌های زیبایی شناختی در معماری فضاهاى آموزشی با توجه به رویکرد اسلامی. *تربیت اسلامی*. س ۸. ش ۲۹: ۱۷ تا ۴۹.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۲). *مدخلی بر اصول و روش هنر دینی*. ترجمه جلال ستاری. *مجموعه مقالات هنر معنوی*. ج اول. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۱). *نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی*. ترجمه غلامرضا اعوانی. *مجموعه مقالات هنر معنوی*. ج اول. تهران: دفتر مطالعات هنر دینی.
- بهینسی، عبدالعزیز (۱۳۷۸). *هنر تجربدی. نشریه سوره*. ش ۷۴.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهانهای اجتماعی*. قم، کتاب فردا.
- پاکباز، رویین (۱۳۷۸). *دائرة المعارف هنر*. تهران: ۱۳۷۸.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۸۹). *قلمرو دین*. تهران: عابد.
- تولستوی، لئون (۱۳۶۴). *هنر چیست؟* ترجمه کاوه دهقان. تهران: امیرکبیر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹). *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری .
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۴). *نگاهی به فلسفه هنر از دیدگاه اسلام پدیده زیبایی در جهان هستی*. فصلنامه هنر. ش ۶: ۳۷-۱۸.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۱). *جایگاه تعقل و تعبد در معارف اسلامی*. حوزه. ش ۴۹: ۹۵ تا ۶۸.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۸). *انسان از دیدگاه امام خمینی*. دفتر آثار حضرت امام زه. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). *لغت نامه دهخدا*. تهران: سیروس.
- ریبی، هادی (۱۳۹۰). *جستارهایی در چیستی هنر اسلامی*. هنر: فرهنگستان هنر.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۸۶). *مهندسی تمدن اسلامی، موانع و الزامات*. قم: فجر ولایت.
- رضایی، منیره (۱۳۸۸). *تدوین الگوی نظری تربیت زیبایی شناسی و هنری در تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران*. طرح پژوهشی پژوهشکده تعلیم و تربیت وزارت آموزش و پرورش.
- رضوی، مرتضی (۱۳۸۴). *انسان و چیستی زیبایی*. نسخه الکترونیکی کتاب در سایت مؤلف به نشانی: www.binesheno.com
- ریچارد اتنگهاوزن؛ الگ گرایار (۱۳۷۸). *هنر و معماری اسلامی*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات سمت.
- شکوئی، حسین (۱۳۸۸). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*. ج یازدهم. تهران: گیتاشناسی.
- شهبازی، مجید؛ میرزایی، قاسم؛ محمدی کیا محمد (۱۳۹۱). *نقش عناصر طبیعت و نمادپردازی در عرفان و هنر*

- اسلامی. عرفان اسلامی. س ۸. ش ۳۲: ۲۴۲-۲۳۲.
- صادقی فسائی، سهیلا؛ ناصری راد، محسن (۱۳۹۰). عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. س ۵. ش ۲: ۸۰ تا ۱۰۰.
- قدوسی فر، سیدهادی (۱۳۹۱). آموزش سنتی معماری در ایران و ارزیابی آن از دیدگاه یادگیری مبتنی بر مغز. *مجله مطالعات معماری ایران*. ش ۱: ۳۹ تا ۵۸.
- کیان، مرجان؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۲). شناسایی وجوه و ابعاد مغفول برنامه‌درسی هنر دوره ابتدایی. *دوفصلنامه پژوهش‌های آموزش و یادگیری*. س ۲۰. ش ۳: ۱-۱۸.
- لرکیان، مرجان؛ مهرمحمدی، محمود؛ ملکی، حسن؛ مفیدی، فرخنده (۱۳۹۰). طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی هنر دوره ابتدایی ایران. *فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران*. س ۶. ش ۲۱: ۱۲۳ تا ۱۶۳.
- لنگ، جان (۱۳۸۱). *آفرینش نظریه معماری*. ترجمه علیرضا عینی فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مددپور، محمد (۱۳۸۴). *حکمت انسی و زیبایی شناسی عرفانی هنر اسلامی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *جامعه و تاریخ*. تهران: صدرا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۵). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: سوره.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۴). ارتباط هنر و معنویت اسلامی. *ماهنامه مقام موسیقایی*. ش ۲۲.
- نصر، طاهره (۱۳۸۶). *از هنر و هنر اسلامی*. شیراز: نوید.
- نقره کار، عبدالحمید (۱۳۸۷). نسبت مکتب اسلام با فلسفه هنر و زیبایی و آثار هنری. *نشریه بین المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید*. س ۱۹. ش ۶: ۱۱۱-۱۲۲.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۸). نقش فضای تفکر دینی در شکل‌گیری هنر اسلامی. *هنر دینی*. ش ۱۳ و ۱۴.
- نقی‌زاده، محمد؛ امین‌زاده، بهناز (۱۳۸۲). مفهوم و مراتب فضای کیفی. *فصلنامه فرهنگستان هنر*. ش ۱: ۹۸-۱۱۹.
- نوروزی (۱۳۸۷). درباره هنر اسلامی و سینما - سینمای توحیدی. *هفته‌نامه پگاه حوزه*. ش ۲۴۸.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳). *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*. ج دوم. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.
- Downing, D (2003). Saving a place for the arts? A survey of the arts in primary schools, *Education Journal*, 72: 112-120.
- Iwai, K (2003). The Contribution of Arts Education to Children's Lives , Paper presented at Preparedness for Teaching Art. *International Journal of Education & the Arts*, 8(5): 52-67.
- Alter, F; Hays, T, O'Hara R (2009). The Challenges of implementing Primary Arts Education: What Our Teachers Say, *Australasian Journal of Early Childhood*, 34(4):24-35
- Hudson, P & Hudson, S (2007) Examining Preservice Teachers' Preparedness for Teaching Art. *International Journal of Education & the Arts*, 8(5):142-158.
- Le c. (1927). *Towards a New Architecture*. New York: Dover Publications.
<http://archidose.blogspot.com>

